

بازخوانی هویت طلبگی در پرتو آثار شهید رئیسی: از الگوپذیری علمی تا وحدت گرایی مذهبی

شادی حسنی^۱

چکیده

شهید جمهور، شهید ابراهیم رئیسی، به عنوان یک طلبه در تمام منصب‌های خود تلاش نمود تا هویت طلبگی خود را حفظ نماید؛ از جمله: تدریس، قضاوت و حتی در منصب ریاست جمهوری. حال که ایشان دیگر در میان ما نیست با مطالعه زندگی‌نامه و منابع مکتوبی که از ایشان به یادگار مانده است می‌توان به جست و جو پرداخت تا بیشتر به ظهور هویت طلبگی در زندگی ایشان دست یابیم. کتابی که پژوهشگر قصد دارد تا به وسیله آن به هدف بیان شده دست یابد؛ کتاب (قواعد فقه) و (تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق) ایشان می‌باشد. اهمیت ایشان به اصل و تاکید بر آن، به وضوح در سراسر این دو کتاب مشاهده می‌شود. اما دلیل آن چیست؟ آیا ایشان از روش خاصی پیروی می‌نموده‌اند؟ در این کتاب کدام یک از اخلاق طلبگی را می‌توان یافت؟ با بررسی متن این دو کتاب می‌توان به دو اصل در هویت طلبگی و ظهور آن در شهید رئیسی اشاره نمود: الگوپذیری علمی و توجه به وحدت گرایی مذاهب اسلامی.

کلیدواژه: هویت طلبگی، شهید جمهور، شهید رئیسی، شیخ انصاری، اصل عملی، وحدت مذاهب اسلامی.

^۱ - دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، مدرسه علمیه صدیقه طاهره (س)، نوشهر، ایران، hassanishadi137@gmail.com.

مقدمه

علم فقه یکی از علوم فاخر و برجسته در مجموعه دانش‌های اسلامی است. علم فقه، علم به احکام شرعی است که از منابع و ادله تفصیلی آن؛ یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع به دست می‌آید. شکی نیست که سعادت واقعی انسان و حیات طیبه او تنها در پرتو عمل به احکام دین مبین اسلام تأمین می‌شود و علم فقه، رسالت استنباط این احکام را برعهده دارد؛ از این رو علم فقه از جایگاه والایی برخوردار است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در حدیثی می‌فرمایند: «انما العلم ثلاثه: آیه محکمه او فریضه عادله او سنه قائمه» (کلینی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲)؛ همانا علم سه نوع است: آیه محکم، فریضه عادله و سنت قائمه که آیه محکمه به علم اصول دین و کلام اسلامی، فریضه عادله به علم فقه و سنت قائمه به علم اخلاق تفسیر شده است.

امامان معصوم (ع) نیز شاگردانی در مسائل و موضوعات مختلف اسلامی از جمله فقه تربیت نمودند. فقهای شیعه نیز با مجاهدت علمی، تلاش اجتهادی و تألیف کتب و آثار فقهی ارزشمند، برغنا و بالندگی و پویایی علم فقه افزوده‌اند.

واضح است که علم فقه به یک سلسله علوم دیگری نیازمند است و در مقام تعلم و فراگیری متأخر از آن علوم مقدماتی قرار دارد؛ مانند علوم مربوط به ادبیات عرب، علم منطق و به ویژه علم اصول فقه که نقش برجسته‌ای در اجتهاد و استنباط احکام ایفا می‌کند و نیز قواعد فقه.

شهید رئیسی نیز کتبی از خود به یادگار گذاشته است که اصل و اساس این کتب فقهی می‌باشد، که شامل یک کتاب سه جلدی قواعد فقه در سه بخش اقتصادی، قضایی و عبادی می‌باشد؛ و نیز یک کتاب به نام ارث بی‌وارث و کتاب دیگر با نام تعارض اصل و ظاهر. با نگاهی گذرا به فهرست این کتب متوجه جایگاه اصل در نوشته ایشان خواهیم شد. لذا برآن شدیم تا به بررسی جایگاه اصل در دو مورد از مکتوبات شهید رئیسی بپردازیم.

اما قبل از آن نیاز است تا به معنای اصل و جایگاه آن در علم اصول بپردازیم.

اصل و جایگاه آن

اصل در لغت به معنای اساس یک شیء است (رئیسی، ۱۳۹۸، ص ۳۰) و در اصطلاح هم همین مطلب بیان می‌شود. اما در مصادیق و برداشت‌های نظری و عقلی آن اختلاف است؛ که شهید رئیسی به این صورت آن‌ها را دسته بندی می‌نماید:

- اصل به معنای قاعده (شوکانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۱)
- اصل به معنای استصحاب (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۳۳۳)
- اصل به معنای امر راجح (حکیم، بی تا، ص ۳۹)
- اصل به معنای غالب (علائی، ۱۴۲۵، ص ۷۱)
- اصل به معنای چیزی که بدان نیاز است (رازی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱)
- اصل به معنای پایه و اساس چیزی (ابن سبکی، ۱۴۰۴، ص ۲۰)

- اصل به معنای چیزی که به آن استناد می‌شود (ابن بدران، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۴۴)
- اصل به معنای امر محقق و ثابت شده (ابن سبکی، ۱۴۰۴، ص ۲۰)
- اصل به معنای آنچه شرعا معتبر است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۹۷)
- موافقت با طبیعت اولیه اشیاء (انصاری، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۴)

شهید بزرگوار به تفصیل به بیان هر یک از این معانی پرداخته و نقطه قوت آن نیز بهره گیری از کتب فاخر و ارزشمند همچون نگاشته‌های شیخ انصاری، شوکانی، حسینی مراغی و ... می‌باشد. علت اینگونه نگارش چیست؟ آیا شهید رئیسی از شیوه ای خاص پیروی می کرده است؟

این شیوه برگرفته از استاد بزرگ، شیخ انصاری می باشد؛ چرا که ایشان نخستین فردی هست که اصول فقه و به ویژه اصل را به صورت ویژه مورد بررسی قرار داد.

شیخ انصاری روشی که در کتاب ها و مباحث اصولی پیشین رایج بود را کنار نهاد و ترتیب و تنظیمی نوین برای مسائل این علم مطرح نمود. در پی این ابتکار، مسائل و مباحث اصول، ترتیب و تنظیمی منطقی و قانونمند یافت و هر یک از عناصر اصولی، جایگاه راستین خود را باز یافت. خواهیم دید، اصولی مانند (برائت) و (استصحاب) که تا آن روزگار در لابلای مباحث مطرح می‌شد، در محور بندی جدید شیخ، در قالب اصول عملیه در آمد و جایگاهی جداگانه و مستقل به آن‌ها اختصاص یافت. به هر روی، با این ابتکار دانش اصول ترتیب و سامانی دوباره گرفت و شیوه طرح مباحث آن بجد بازسازی گردید.

شیوه معمول در مباحث اصولی پیش از شیخ، این گونه بود که: اصولیان پس از مباحث الفاظ، بی هیچ ترتیبی خاص، به بحث درباره ادله احکام، مانند: کتاب، سنت، اجماع می پرداختند و از ادله عقلیه، مانند: (استصحاب)، (برائت)، (قیاس) (استقراء) و گاه ملازمات عقلیه نیز، بحث می کردند. تا زمان شیخ در تقدم یا تأخر مباحث به معیار و ملاکی همسان و قانونمند کمتر توجه می شد. اما شیخ انصاری بر پایه اصلی که خود آن را تأسیس کرد، ترتیب منطقی و انسجامی در مباحث اصول به وجود آورد که مورد توجه همه اصولیان قرار گرفت و از آن پس مباحث اصول بر ترتیب ابتکاری وی دنبال شد. او این اصل و الگوی کلی را طرح کرد که: «ان المكلف اذا التفت الى حكم شرعي فإما ان يحصل له الشك فيه أو القطع أو الظن»؛ وقتی مجتهد، حکمی از شریعت را می نگرد یا نسبت به آن شک می کند و یا قطع و یا ظن برایش پدید می آید (شیخ انصاری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵). بر همین اساس مباحث دومین بخش از علم اصول را بدین ترتیب در آورد: «فالكلام يقع في مقاصد ثلاثة: الأوّل في القطع والثاني في الظن والثالث في الاصول العمليه» (همان، ج ۱، ص ۲۵)، پس تمام سخن در طی سه مقصد بیان می شود: اوّل در قطع و دوّم در ظن و سوّم در اصل عملیه.

در پی محوربندی نوینی که شیخ انصاری در مسائل اصول پدید آورد، (اصول عملیه) نیز با ترتیبی منطقی و در بخشی جداگانه، در دانش اصول، جای گرفت و در راستای ایفای نقشی برتر به عنوان اهرم و ابزاری درخور و کارآمد در اجتهاد و استنباط احکام، پویایی یافت. وی چهار اصل: استصحاب، برائت، احتیاط و تخییر را، از میان دیگر اصولی که کم و بیش مورد بحث و سخن اصولیان بود، ممتاز ساخت و سومین بخش اصول را، تنها به نمایاندن همین چهار اصل اختصاص داد.

اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را برپایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

برای شرح بیشتر در قالب مثال می‌توان بیان داشت که در برخی مواقع، دختر باکره بدون اذن پدر اقدام به ازدواج می‌کند که در مورد صحت و یا عدم صحت چنین نکاحی بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. به طور کلی می‌توان گفت که در مذاهب اهل سنت، دو رأی وجود دارد: یک دیدگاه که نظر بیشتر فقهاست، مبتنی بر بطلان نکاح است و دیدگاه دیگر که نظر احناف است، قائل به صحت این عقد می‌باشد. فقهای امامیه در این زمینه پنج رأی دارند که عبارت است از: استمرار ولایت برای پدر و جد پدری، استقلال باکره رشیده در نکاح، تشریک ولایت میان دختر و ولی، ثبوت ولایت دائم در عقد نکاح دائم و سقوط آن در نکاح منقطع و سقوط ولایت در نکاح دائم و ثبوت آن در نکاح منقطع. اما در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران اذن پدر، شرط تنفیذ عقد نکاح می‌باشد و بنابراین تنها اگر پس از ازدواج یاد شده، پدر یا جد پدری نکاح یاد شده را تنفیذ کنند، ازدواج صحیح است (خالدیان، ۱۳۹۵، ص ۱۶).

باید خاطر نشان کرد که این احترام از دیرباز در میان مسلمانان و فقها وجود داشته است، آنگونه که می‌توان بیان کرد سید مرتضی علم الهدی اولین فقیهی می‌باشد که در دو کتاب خود یعنی (الانتصار) و (الناصریه) به این امر پرداخته است و پس از ایشان، شیخ مفید در کتاب (الاعلام) و شیخ طوسی در کتاب (خلاف) و دیگر فقها به امر تقریب مذاهب پرداخته‌اند.

در ایران نیز در سال ۱۳۶۹ مجمع جهانی تقریب مذاهب به دستور رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای تأسیس شد.

با توجه به مطالب بیان شده و نیز با توجه به سابقه شهید رئیسی در امر قضاوت می‌توان به روشنی دریافت که علت اقدام ایشان در نگارش مطالب کتاب به صورت جداگانه برای مذاهب چه بوده است. اقدام دیگری که شهید بزرگوار در نگارش کتاب (تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق) داشتند این بود که قبل از بیان راه حل تعارض به ذکر مصادیق پرداختند (فصل سوم). در این فصل مصادیق تقدم هر یک از اصل و ظاهر را دوباره و برطبق احکام مذاهب جدا نموده و در دو گفتار مجزا مطرح کرده‌اند. هر یک از این گفتارها با ویژگی که بیان شد به باب‌هایی تقسیم گردید از جمله: باب عبادات، باب معاملات، نکاح، طلاق و

ایشان در نهایت در قسمت پایانی کتاب به بیان دیدگاه خود پرداخته و مشخص نمودند که در تعارض اصل و ظاهر قائل به تفصیل می‌باشند.

اما آنچه مهم و جالب به نظر می‌رسید، صحبت شخص ایشان است که بیان می‌کنند: «اهمیت این مسئله زمانی دوچندان می‌شود که به نحوه مواجهه دانشمندان فقهی توجه شود؛ چراکه هرگاه این بزرگان با این مسئله مواجه شده‌اند با اشاره به تیتتر مسئله سعی در بیان دشواری‌های آن داشته‌اند. البته شاید بتوان به هنگام برخورد با مسئله‌ای غامض، حل آن را به آینده وا گذاشت؛ ولی نمی‌توان در مرحله عمل یا در یک نزاع و دعوای حقوقی از فصل خصومت و صدور حکم خودداری کرد؛ از این رو حل یک مسئله کاربردی و پیچیده ارزش مضاعف می‌یابد» (رئیس، ۱۳۹۸، ص ۲۷).

نتیجه

با توجه به مطالب ذکر شده، درمیابیم که شهید رئیسی اصل را در هر زمینه مهم دانسته و منظور از اصل در مکتوبات ایشان، اصل عملی می باشد و علت انتخاب این شیوه، پیروی ایشان از استاد بزرگوار شیخ انصاری می باشد. همچنین باید بیان نمود که شهید بزرگوار در مکتوبات خود هیچ گاه یکطرفه قضاوت ننموده است، بلکه با توجه به ادله و نیز شرایط موجود قائل به تفصیل گشته و در مواردی که گاهی اصل مهم بوده است، با در نظر داشتن اوضاع و احوال قائل به تقدم مورد دیگری بر اصل نیز شده است.

و در کنار الگوپذیری علمی و تلاش در جهت ارتقای آن، همواره به مسأله وحدت بین مذاهب توجه داشته، به گونه ای که می توان آن را در میان مطاب کتب ایشان به وضوح یافت.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۳۹۸)، **کفایة الاصول**، مؤسسه آل البيت، قم.
- ابن بدران، عبدالقادر بن احمد (۱۴۰۱)، **المدخل الى مذهب الامام احمد بن حنبل**، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن سبکی، علی بن عبدالکافی (۱۴۰۴)، **الابهاج فی شرح المنهاج**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۰۸)، **لسان العرب**، بیروت: دار احیاء التراث.

- انصاری، مرتضی (۱۳۶۵)، مکاسب، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- بحرانی، یوسف (۱۴۱۲)، الحقائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، قم: موسسه نشر الاسلامی جامعہ مدرسین قم.
- تبریزی، میرزا موسی (۱۴۰۴)، أوثق الوسائل، کتبی نجفی، قم.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح (۱۴۱۷)، العناوین، قم: موسسه نشر الاسلامی لجامعه المدرسين.
- حکیم، محمد تقی (بی تا)، الاصول العامه للفقہ المقارن، بغداد: دارالاندلس.
- خالیدیان، سعیده (۱۳۹۵)، نکاح دختر باکره بدون اذن ولی، فصلنامه حبل المتین، شماره پانزدهم.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۰۱)، أجود التقريرات، قم: کتابفروشی مصطفوی.
- رازی، محمد بن عمر بن الحسین (۱۴۰۰)، المحصول فی علم الاصول، ریاض: جامعہ الامام محمد بن مسعود.
- رئیسی، سید ابراهیم (۱۳۹۸)، تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- (۱۳۹۷)، قواعد فقه (بخش عبادی)، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- زین الدین العاملی، حسن (۱۳۹۵)، معالم الدین وملاذ المجتهدین، موسسه الفقه للطباعه والنشر.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد (۱۴۱۲)، ارشاد الفحول، بیروت: دارالفکر.
- شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۰۴)، فرائد الاصول، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعہ مدرسین، قم.
- طباطبایی، سید محمد (۱۳۹۶)، مفاتیح الاصول، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.

- عاملي، زين الدين بن علي (بي تا)، الروضة البهيه في شرح اللمعه دمشقيه، بيروت: دارالعلم.
- علائي، صلاح الدين خليل كيكليدي (١٤٢٥)، المجموع المذهب في قواعد المذهب، مكه: المكتبه المكيه.
- فاضل توني، عبدالله بن محمد البشروي الخراساني (١٤٠٤)، الوافيه في اصول الفقه، مجمع الفكر الاسلامي.
- فيومي، احمد بن محمد (١٤١٤)، المصباح المنير، بيروت: المكتبه العصريه.
- كركي، علي بن حسين (١٤١٤)، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- كليني، محمد بن يعقوب (١٤١٤)، الكافي، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- نجفي، محمد حسن (بي تا)، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- مظفر، محمد رضا (١٣٩٤)، اصول الفقه، نشر دانش اسلامي.
- مغنيه، محمد جواد (١٣٨٦)، علم اصول الفقه في ثوبه الجديد، دارالعلم للملايين، بيروت.